

شیعیان در لبنان و دوره عثمانی

در قرن‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی

نویسنده: عبدالرحیم ابوحسین

مترجم: مرتضی بارانی*

پیشینه شیعیانی که در سوریه (بلاد شام) ساکنند، به قرن نهم میلادی برمی‌گردد. بیشتر مسلمانان سوری تا حدی برای ابراز مخالفت سیاسی با خلیفه عباسی بغداد، به مذهب شیعه گرویدند. مسلمانان سوری که از آن زمان شیعه شدند و شیعه ماندند، از مردم جبل عامل و کسروان و مناطقی از بعلبک و بقاع تشکیل می‌شدند. مذهب شیعه دارای فرقه‌های مختلفی بود، اما در این میان، کثر شیعیان کنونی لبنان به مذهب شیعه دوازده‌مامی یا امامیه گرویدند. تعدادی از علمای شیعه دوازده‌مامی با افتخار ادعا می‌کنند که مسلمانان جبل عامل که اکنون به جبل عامل شناخته می‌شود، در میان نخستین شیعیان بودند و جریان شیعه‌شدن آنها به زمان خلیفه سوم، عثمان بن عفان (۶۴۴-۶۵۶) برمی‌گردد.^۱

* دانش‌جوی کارشناسی زبان انگلیسی

1. Muhammad Ibn AL-Hasan (AL-Hurr AL-Amili), Amal al-amil, ed. By Ahmad al-Husayni, Baghdad 1385 AH (hence AL-Hurr AL-Amili, Amal...), vol I, 13.

در مقاله، قصد ندارم که یا علیه کسی بحث کنم و هم‌چنین نمی‌خواهم منشأ فرضی یا حقیقی شیعیان دوازده‌امامی لبنان را پیدا کنم. برای درک تاریخ شیعیان لبنان در طول دو قرن اول حکومت عثمانی، با وجود این‌که موضوع اصلی این مقاله است، اما خالی از لطف نخواهد بود که به اختصار، نگاهی به موقعیت اجتماعی این جامعه در دوران حکومت ممالیک بیندازیم که حاکمان قبل از عثمانی در سوریه بودند.

شیعیان لبنان در دوران حکومت ممالیک

شیعیان دوازده‌امامی کنونی لبنان، در دوران حکومت ممالیک که از اواخر قرن سیزده میلادی تا اوایل قرن شانزده از قاهره برای حکومت به سوریه آمدند، جزء بهترین مخالفان مسلمان در منطقه بودند. حاکمان سنی حکومت که به امور سیاسی، اجرایی، سیاسی، قضایی و مذهبی حکومت ممالیک می‌پرداختند، در حقیقت بین شیعیان دوازده‌امامی و دیگر مخالفان مسلمان تمایز قایل می‌شدند که معمولاً از آنها با عنوان غلات یا افراطی‌ها یاد می‌کردند. ابن فضل‌الله عمری (۱۳۰۱-۱۳۴۸) رئیس قاضی‌القضات ممالیک در قاهره که یکی از دانش‌مندان سنی مهم زمان خود بود، فرقه‌های مختلف مسلمان خلاف سنت را به شدت محکوم می‌کرد و نصیری‌ها، اسماعیلی‌ها و دروزی‌ها را کافران حقیقی می‌دانست. به هر حال، او هنگام صحبت در مورد شیعیان دوازده‌امامی، قبول می‌کند که «ایمان آنها مانند سنی‌هاست با تغییر کمی در مورد تصمیم (نص) پیامبر در مورد امامت علی علیه السلام». در حالی که ابن فضل‌الله، گروه‌های دیگر غیرسنی را به مجوس (مریدان اهورامزدا) تشبیه می‌نماید، شیعیان دوازده‌امامی را مسلمان قلمداد می‌کند، به استثنای یک تردید: به نظر او آنها از «بدعت بسیار کفرآمیز» پیروی می‌کردند و گرفتار «نفرین» بودند.^۱ قاعدتاً این‌جا نفرین سه خلیفه اول توسط مردم شیعه مرجع است.

1. Shihab AL-Din Ibn Fadl Allah AL-Umari, al-Tarif bi l-mustafah al-sharif, Cario 1312 AH, 156-9.

بر اساس مدارک ابن فضل الله که بی شک نظر رسمی دولت ممالیک را نشان می دهد، در حالی که او در آن دولت خدمت می کرد، آشکار است که شیعیان دوازده امامی را اساساً بخشی از جامعه مسلمان باایمان قبول داشتند. حکومت ممالیک، پیروان این فرقه را در لبنان، به دلایل سیاسی یا مذهبی شکنجه و آزار و اذیت قرار نکرد. اعمال سرکوب گرانه علیه شیعیان دوازده امامی به صورت فردی یا گروهی، به طور عادی در پاسخ به اعمال تحریک آمیز سیاسی یا نافرمانی اجرا می شد که اساساً و لزوماً به مسائل سیاسی مربوط نبود.

این مطلب را حمله های سرکوب گرانه ای نشان می دهد که توسط نخستین حاکمان مملوک علیه کسروان و به طور عمده لبنان رهبری می کردند. اولین حمله علیه این منطقه، در سال ۱۲۹۱ میلادی دقیقاً بعد از اخراج آخرین فرانک از سواحل سوریه اتفاق افتاد. احتمالاً این حمله برای هم کاری اولیه با حکومت فرانک ها و تنبیه مردم بومی بوده که بیشتر، شیعیان دوازده امامی و مسلمانان مخالف از دیگر فرقه ها و همچنین مسیحیان بومی بودند. شکست در این حمله، حکومت ممالیک را علیه کسروانی ها و شیعیان دوازده امامی که در میان آنها بودند، دشمنی شدیدی بین آنها ایجاد کرد.

ارتش ایلخانان مغول ایران کمی بعد از سال ۱۳۰۰ میلادی وارد سوریه شدند و ارتش ممالیک را بیرون شهر حمص شکست دادند. بر اساس گزارش ها، زمانی که نیروهای ممالیک با آشفتگی و بی نظمی عقب نشینی می کردند و از کسروان و قلمرو جزین ها عبور می کردند که از شمال به جبل عامل منتهی می شد، شیعیان هر دو منطقه که بیشتر کسروانی ها بودند، به نیروهای درحال عقب نشینی حمله کردند و اموال آنها را غارت کردند، تعدادی از آنها را کشتند و بقیه را اسیر کردند. ظاهراً این اسیران را به فرانک ها فروختند^۱. این اقدام آنان، حمله دوم ممالیک علیه کسروانی ها را باعث شد که ممالیک در این حمله به بازپس گیری غنایم و جمع آوری صد هزار درهم مالیات از مردم محلی موفق شدند.

1. Salih Ibn Yahya, Tarikh Bayrut, ed. By F.Hours and K.Salibi, Beirut (hence Ibn Yahya, Tarikh ..., 77-78).



به هر حال شیعیان کسروان، نافرمان و سرکش باقی ماندند. احمد بن تیمیه حقوق‌دان مشهور مسلمان دمشق، در آن زمان یکی از حنبلی‌های سازش‌ناپذیر بود. ابن تیمیه شخصاً رهبری هیأت اعزامی امیران مملوک و علمای سنی به کسروان در سال ۱۳۰۴ را بر عهده داشت. آنها برای جلب رضایت شیعیان محلی و تلاش برای ترغیب آنها بخشی از کار به ترک گرایش‌های خاص مذهبی، به آن‌جا رفته بودند. او در مأموریت خود شکست خورد و با خشمی بسیار بر شیعیان، در کسروان و دیگر مناطق شروع به تبلیغ جنگ مقدس علیه آنها کرد. کتاب‌های بسیاری که در رد آیین شیعه نوشته است، فقط یک عنوان دارند: *الرد علی اهالی کسروان الرافضه*^۱ که به شیعیان کسروان منحصر بود. احتمالاً ابن تیمیه به دیگر علمای سنی ملحق شده، که خواستار از بین رفتن این شیعیان خاص به طور کامل بودند و ظاهراً در ایجاد دشمنی سنی‌ها با آنان موفق بودند.

نتیجه آن، حمله سوم و آخر ممالیک علیه کسروانی‌ها بود که با تعداد زیادی در تابستان سال ۱۳۰۵ اتفاق افتاد. در این جنگ، شیعیان کسروانی شکست سختی خوردند، تعداد بسیاری از آنها کشته شدند و بقیه پراکنده و مجبور گشتند به مناطق جازی، بقاع و بعلبک فرار کنند.^۲

مهم است که به جنگ سالهای ۱۲۹۱، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۰ ممالیک نگاهی داشته باشیم که به کسروان محدود بود؛ مانند این حمله در آن زمان یا بعد از آن علیه شیعیان دیگر مناطق اتفاق نیفتاده است. حکومت ممالیک حتی با پافشاری مداوم ابن تیمیه، از جنگ مذهبی همه‌جانبه علیه شیعیان خودداری می‌کرد. ممالیک فقط اقداماتی را علیه شیعیان کسروان و دیگر مناطق، به دلیل حرکات تحریک‌کننده و بسیار توهین‌آمیز انجام داد.

شیعیان لبنانی به جز در موارد خاص و استثنایی، هرگز به عنوان یک جامعه، در معرض تبعیض یا شکنجه برنامه‌ریزی شده‌ای قرار نگرفتند. به علاوه، موارد

1. Muhammad Ibn Shakir AL-Kutubi, Fawat al-Wafayat, ed. By Ihsan Abbas, Beirut 1973, vol. 1, 77.
2. Ibn Yahya, Tarikh, 96.

خاصی که افراد یا گروه‌های شیعه شکنجه یا آزار و اذیت شده‌اند، به دمشق محدود بوده است^۱، جایی که شیعیان در میان اکثریت قاطع سنی‌ها، رد اقلیت بودند. هیچ نشانی مبنی بر اذیت و آزار شدن مناطقی از قلمرو کنونی لبنان که در دوره ممالیک، شیعیان اکثریت قاطع داشتند، وجود ندارد. حتی در دمشق با وجود این که برخی از آیین‌های مذهبی شیعیان مانند مراسم عاشورا، در میان سنیان خشم ایجاد می‌کرد، حکومت آنها را جایز می‌شمرد^۲. حکومت ممالیک در برخی از مناطق شیعه‌نشین لبنان، قدرت را در اختیار قبیله‌ای قرار می‌داد که تعداد رئیس‌های عالی بیشتری در آن منطقه داشتند و آنها را به مقام‌های رسمی در کارهای اجرایی استان منصوب می‌کرد. برای مثال، ابن طولون در گزارش حوادث سال ۹۰۳ هجری / ۱۴۹۸ میلادی به ابن حرفوش به عنوان نایب بعلبک، و ابن بشاره به عنوان مقدم تیامن، دو رئیس شیعه اشاره می‌کند که چنین منصب‌هایی داشتند^۳.

شیعیان لبنان در زمان حکومت عثمانی‌ها

زمانی که سلطان سلیم اول عثمانی، سوریه را فتح کرد، دولت عثمانی گاهی اوقات در مرزهای شرقی با دولت صفویه تازه‌تأسیس در ایران در جنگ بود. در اوایل قرن شانزدهم، صفویه قبل از این که حاکم ایران شود، ریاست فرقه مذهبی صوفی را در دست داشتند. ترس از متحد شدن حکومت ممالیک (حاکمان مصر و سوریه) با صفویان علیه عثمانی‌ها یکی از دلایل اصلی حمله و اشغال سوریه توسط عثمانی در سال ۱۵۱۶ بود. تنها دو سال قبل از پیش‌روی سلطان سلیم اول به سوریه، عثمانی‌ها در جنگ مرج‌دابق در شمال حلب، شکست سختی به ممالیک دادند و هم‌چنین در چالدران، جنگ بزرگی را علیه صفویه به راه انداختند.

1. For such persecutions, see, for example, Istifan AL-Duwayhi, Tarikh al-azmina, ed. By F.Taoutel, Beirut 1951 (hence Duwayhi, Tarikh ...), 182; Shams AL-Din Muhammad Ibn Tulun, Mufakaha al-khillan fi hawadith al-Zaman, ed. By M.Mustafa, Cario 1962-4 (hence Ibn Tulun, Mufakaha...), vol.1, 82-3.
2. Shams AL-Din Muhammad Ibn Tulun, Ilam al-wara bi man waliya naiban min al-Atrak bi Dimashq al-kubra, ed. By A.Khattab, Cario 1973 (hence Ibn Tulun, Mufakaha..., vol. 1, 200.)
3. Ibn Tulun, Mufakaha..., vol. 1, 200.



فعالیت‌های خاندان صفویه به عنوان یک فرقه صوفی در اوایل قرن چهاردهم، یک ویژگی ستیزه‌جویانه و نوآیین‌گری را گسترش داد. آنها سفیرهایی را به کشورهای اطراف ایران که در بین آنها آناتولی شرقی و سوریه^۱ بود، برای جذب طرفداران جدید می‌فرستادند. در همان زمان، این فعالیت‌ها کم‌کم باعث شد تا آنها شیعه شوند. بنابراین، جدا از ایجاد ارتش خارجی که تهدیدی برای دولت عثمانی بود، این حرکت‌ها فراتر از آن، دور نگه داشتن خطر جدی نبودن امنیت داخلی برای صفویه را باعث شد. فعالیت‌های سیاسی و مذهبی صفویه در آناتولی شرقی، روند کارهای اجرایی دولت عثمانی را در مناطق زیادی متزلزل‌تر و آشفته‌تر می‌کرد. به علاوه، با افزایش گرایش دولت صفویه آنها به شیعه شدن و جذب قبایل ترکمن آناتولی شرقی از هر مقام و مرتبه‌ای، تهدید بزرگ عقیدتی علیه مشروعیت دولت عثمانی را باعث شد؛ مشروعیتی که بر اساس حمایت عثمانی‌ها از اسلام سنی ارتدوکس (سنتی) بود. دولت عثمانی از اواخر قرن پانزدهم و در طول دو قرن بعد از آن، بارها جنگ‌هایی را علیه طرفداران صفویه در آناتولی انجام داد. این گروه‌ها تحت نام‌های متفاوتی مانند قزلباش‌ها و جلالی‌ها بودند.

در این زمان، عثمانی در جنگ با قزلباش‌هایی بود که قصد داشتند تا سوریه را فتح کنند. اما دشمنی عثمانی با صفویان و طرفداران قزلباش آنها در آناتولی شرقی، شیعیان امامیه سوریه را شامل نمی‌شد. تعدادی از علما، بر سر این‌که عثمانی هیچ تمایزی بین قزلباش‌ها و شیعیان دوازده‌امامی قایل نمی‌شد، بحث کرده‌اند و تعدادی از این علما تا حدی پیش می‌رفتند که از قزلباش‌ها در عبارت اجمالی‌تر با عنوان شیعه عثمانی یاد می‌کردند.^۲ چنین بحث و واژگانی، نه تنها گمراه کننده، بلکه بی‌پایه و اساس است، زیرا حکومت عثمانی در حقیقت بین قزلباش‌ها و شیعیان دوازده‌امامی از دو جهت مذهبی و سیاسی تفاوت قایل می‌شد. در طول فرمان‌روایی سلیمان باشکوه (۱۵۲۰-۱۵۶۶) شیخ‌الاسلام که

1. R. Savory, *Iran under the safavids*, Cambridge 1980 (hence Savory, Iran...), 10.

2. C.H Imber, <The Ottoman persecution of the Ottoman shiites according to the M.D.>, *Der Islam* 56 (1979), 245-273.

به‌عنوان مفتی بزرگ، تشکیلات مسلمانان را در استانبول رهبری می‌کرد، بر شیعه نبودن قزلباش‌ها حکم داده؛ در حالی که کشتن قزلباش در ملاً عام به دلیل مرتد بودن آنها، قانونی بود. ولی چنین رفتارهایی با شیعیان به‌عنوان یکی از فرقه‌های مسلمان اجرا نمی‌شد.^۱ هم‌چنین مدارکی از حکومت عثمانی وجود دارد که قزلباش‌ها را خونی‌ترین دشمن اسلام برمی‌شمرد^۲، درحالی‌که چنین واژگانی برای شیعیان استفاده نمی‌شد. حکومت عثمانی به لحاظ سیاسی با این دو گروه، با شیوه‌های کاملاً متفاوتی برخورد می‌کرد. برای مثال، درحالی‌که شکنجه‌ها و تبعیدهای بسیاری علیه قزلباش‌ها روا می‌داشتند، شیعیان سوریه که اغلب در لبنان بودند، هرگز در معرض چنین اذیت‌هایی قرار نگرفتند.

شواهدی بر این تفاوت وجود دارد: اول این که دیدگاه دولت عثمانی در مورد شیعیان لبنان در مقایسه با قزلباش‌های آناتولی تفاوت داشت و دوم این که شیعیان لبنان برخلاف قزلباش‌های آناتولی، هیچ تهدیدی برای قلمرو عثمانی محسوب نمی‌شدند، به علاوه ترکیب نژادی، مذهبی و اجتماعی سوریه در قرن شانزدهم و هفدهم از لحاظ سیاسی، برای عثمانی طوری بود که مشکلات کمتری را باعث می‌شد می‌شد. از این لحاظ حکومت عثمانی پی‌گیر سیاستی در سوریه بود که بی‌شبهت به سیاست ممالیک نبود. فرماندهی سنتی منطقه در سطوح مختلف سیاسی و اجرایی از هر لحاظ و بدون در نظر گرفتن پذیرش مذهبی ادغام شدند.

این مسأله ما را به پرسش اصلی می‌رساند که چه کسانی رئیس فرماندهان شیعه در لبنان در قرن شانزدهم و نیمه اول قرن هفدهم بودند؟ حکومت عثمانی چگونه با آنها برخورد می‌کرد و آنها چه نقشی در امور مردم سوریه داشتند؟ منابع نشان می‌دهد که حرفوشی‌های بعلبک مقام‌های اجرایی را در دولت ممالیک در دست داشتند و آنها هم‌چنین در حکومت عثمانی، در مقام سیاسی اجداد خود باقی ماندند. یک رؤسای حرفوشی در سال ۱۵۱۸ به دلیل هم‌کاری

1. M.Ertugrul Duzlag, Seyhulislam Ebussuud Efendi Fetvaleri: Isiginda 16. Asir Turk Hayati, Istanbul 1983, 110.
2. Muhimme Defteri, vol. 86, order no. 144.

در شورش علیه حکومت تازه تأسیس عثمانی توسط جانبردی الغزالی حاکم دمشق، اعدام شد^۱. با این حال، هیچ مدرکی وجود ندارد که خاندان او یا شیعیان منطقه از عواقب آن آسیبی دیده باشند. در زمانی که خود جانبردی شورش را علیه عثمانی برپا کرده بود یک حرفوش مقدم یا رئیس را به عنوان فرماندار حمص منصوب کرد. این مسأله، می‌دهد که حرفوش مقدم یادشده از لحاظ سیاسی، با غزالی در شورش متحد بود. در هر صورت، پس از سرکوبی شورش، از خاندان حرفوشی و شیعیان طرفدار آنها انتقامی گرفته نشد، چه رسد به دیگر شیعیان.

در حقیقت حرفوشی‌ها از لحاظ سیاسی، شهرت خود را در لبنان از دست ندادند و هم‌چنان به مقام‌های اجرایی محلی منصوب می‌شدند. همان‌طور که عثمانی در سال ۱۵۲۱ به تحکیم دوباره قلمرو خود در سوریه موفق شد، ظاهراً با فرماندهی این خاندان در منطقه بعلبک موافقت کردند. هم‌چنین حرفوشی‌ها با عنوان سنجق‌بیک حمص منصوب شدند. با این حوادث، شیعیان سراسر لبنان در برابر رئیس‌ان قدرت‌مند دیگر جوامع، حرفوشی‌ها را فرمانده ارشد و حامی خود تلقی می‌کردند. این خاندان هم‌چنان نقش مهمی را در امور مردم سوریه در طول قرن شانزدهم و دهه‌های اول قرن هفدهم ایفا می‌نمود. دولت عثمانی گاهی بدون در نظر گرفتن پذیرش مذهبی، می‌کوشید تا افراد مطیع‌تری را جانشین آنها کنند، مانند خاندان‌های دیگر که قدرت محلی را در اختیار داشتند. اما همان‌طور که گزینش جدید با رضایت کمتر مردم نسبت به قبل هم‌راه بود، حرفوشی‌ها نیز مانند دیگر فرماندهان بدون استثنا به منصب‌های قبلی خود بازگشتند.

حرفوشی‌ها از سال ۱۵۱۶ تا ۱۶۲۵ میلادی و حتی بیشتر به عنوان فرماندهان بعلبک و مناطق آن منصوب می‌شدند که گاهی بقاع را نیز در بر می‌گرفت آنها هم‌چنین به عنوان سنجق‌بیک حمص نیز منصوب می‌شدند. گاهی اوقات یک

1. For a detailed account of the political history of the Harfushes, see A. Abu-Husayn, Provincial Leadership in Syria, 1575-1650, Beirut 1985, 129-152.

رئیس حرفوشی، دو منصب را هم‌زمان در اختیار داشت. تعداد زیادی از امیرهای حرفوشی، رابطه خوبی با وزیران اعظم عثمانی، هم‌چنین با بیلربیگ‌های عثمانی و جان‌نثاران ارشد دمشق برقرار کردند که قدرت آنها را افزایش داد. در ضمن این خاندان، تلاش می‌کرد کنترل جبل‌عامل را به‌دست گیرد که جزیی از سنجق صفویه بود. تلاش حرفوشی‌ها در این زمینه با حمایت گرم شیعیان جبل‌عامل همراه بود شیخ‌ها و... در سال ۱۶۲۳ یکی از رؤسای حرفوشی به نام یونس، تلاش کرد به عنوان سنجق صفویه منصوب شود، ولی تلاش‌های او هیچ وقت عملی نشد. تحرک حرفوشی‌ها به سوی جنوب، سرانجام توسط معانی‌ها متوقف شد. آنها رؤسای قدرت‌مند دروزی شوف بودند که می‌خواستند قدرت خودشان را در همان جهت افزایش دهند.

به هر حال، دو حادثه جالب توجه در روند سیاسی حرفوشی‌ها اتفاق افتاد. همان‌طور که مشهور است، حکومت عثمانی در سال ۱۵۸۵ حمله بزرگی را علیه تمام فرماندهان مناطق سوریه به راه انداخت که دروزی‌ها در بین آنها بودند. در نتیجه، اکثر فرماندهان سوریه را یک‌جا جمع کردند و به استانبول بردند. در میان آن زندانی‌ها، علی حرفوشی وجود داشت که جزء افراد برجسته خاندان حرفوشی بود و در آن زمان با عثمانی در جنگ با فرماندهان سوری دوست خود، هم‌کاری می‌کرد. درحالی که دیگر رؤسای سوری خیلی زود آزاد شدند و به مقام‌های خاص خود برگشتند، علی حرفوشی را برای مدت زیادی در زندان نگه داشتند و خدمت‌کار سنی‌اش جانشین او در بعلبک شد. وقتی او آزاد گشت و اجازه یافت به سوریه برگردد، تلاش می‌کرد که دوباره بعلبک را در اختیار گیرد، ولی نتوانست. بعد از آن، بیلربیگ دمشق او را زندانی کرد و سپس طبق دستوری از طرف استانبول اعدام شد. چه کسی می‌تواند حدس بزند چرا با یک فرماندار شیعه سوری چنین رفتار شد؟ باتوجه به هم‌کاری او با عثمانی در زمانی که دیگر فرماندهان مخالف می‌کردند و این

1. For this Ottoman campaign, see A.Abu Husayn, <The Ottoman invasion of the shuf in 1585: a reconsideration>, in al-Abhath 33(1985), 13-21.

حقیقت که زیردست سنی‌اش که جانشین او شد، سرنخ‌ها را فراهم کرد. احتمالاً دولت عثمانی به علی حرفوشی مظنون شده بود که به دلیل شیعه بودنش، با صفویه ابراز هم‌دردی کرده و شاید هم مخفیانه هم‌کاری داشته است. چهار دهه بعد، وقتی عثمانی با صفویه بر سر بغداد در حال جنگ بود، یونس حرفوشی عضو دیگری از این خاندان، توسط عثمانی در سال ۱۶۲۵ دست‌گیر و اعدام شد. بر اساس نظر تاریخ‌نگاران بومی^۱، دست‌گیری و اعدام یونس، نتیجه توطئه‌های محلی علیه او بود، اما این احتمال، رابطه بین سرنوشت این رئیس شیعه در لبنان و آنچه در آن زمان در جنگ بین عثمانی و صفویه رخ می‌داد را از بین برد.

اعدام یونس، آغاز دوره انحطاط سیاسی حرفوشی‌ها بود. با این‌حال، این خاندان تلاش می‌کرد که شهرت اجتماعی خود را در سوریه از دست ندهد و تعدادی از آنها به نیروهای جان‌نثار دمشق به عنوان بلوک‌باش، پیوستند. در ادبیات محلی مانند مدارک عثمانی‌ها، از حرفوشی‌ها تعریف و تمجید شده و به آنها امیر می‌گفتند. سیاست امیر فخرالدین معان دروزی بود که در حقیقت ضربه نهایی را به شهرت منطقه‌ای آنها زد، نه اقدام مستقیم عثمانی‌ها.

آیا عثمانی‌ها می‌دانستند که حرفوشی‌ها شیعه بودند یا حکومت در استانبول از پذیرش مذهبی آن خاندان آگاه نبود؟ مدارک و شواهد مهم دفتری، هرگز حرفوشی‌ها را شیعه نمی‌خواند. هم‌چنین در گزارش‌های قرن شانزدهم تپو دفتری بین شیعیان و مسلمانان سنی سوریه تمایز قایل می‌شدند^۲، اما این بی‌شک ظاهری کاملاً رسمی داشته است. علمای دمشق نزدیک به حکومت عثمانی می‌دانستند حرفوشی‌ها در حقیقت برای چه بودند و چه می‌گفتند. برای مثال محبی، این خاندان را بارها رافضی توصیف کرده است، واژه‌ای که عموماً سنی‌ها برای اشاره به شیعیان دوازده‌امامی و دیگر مسلمانان بدعت‌گذار افراطی و متعادل استفاده می‌کردند. در همان زمان محبی، حرفوشی‌ها را ستایش

1. Duwayhi, Tarikh... 322-323.

2. See, for example, the population figures published by M.A Bakhit, The Province of Damascus in the Sixteenth Century, Beirut 1982, 55, 76, 78, for the districts of Baalbek, Jazzin and Iqlim al-Tuffah respectively. These three districts are known to have had Shiites among their inhabitants.

می‌کند و می‌گوید که آنها هرگز به مسلمانان سنی چه در قدیم و چه اخیراً آسیبی نرساندند.^۱

فرماندهی سیاسی شیعیان در لبنان، در کنار جنبه‌های دیگری از روابط شیعیان با عثمانی قرار دارد که جالب توجه و اولین جنبه آن حقوقی است. در ادبیات تاریخی و قضایی عثمانی قرن‌های شانزدهم و هفدهم، منابع از فتوای زیادی حکایت می‌کند که مفتی‌ها علیه فرقه‌های مخالف مانند نصیری‌ها و دروزی‌ها صادر کردند؛ زیرا آنها را ملحد می‌خواندند و توبه آنها را قبول نداشتند و ریختن خون آنها را جایز می‌شمردند. نسل‌های متوالی حقوق‌دانان مسلمان سنی در دمشق و جاهای دیگر در طول قرن شانزدهم، فتوای قرن چهاردهم ابن تیمیه در خصوص نصیری‌ها و دروزی‌ها را تایید می‌کردند.^۲ بر عکس در دولت عثمانی، همانند گزارش‌های قضایی دولت ممالیک، هیچ فتوایی مانند این علیه شیعیان دوازده‌امامی صادر نشده است.

جنبه دوم به تلاش‌های دولت عثمانی برای جلوگیری از ورود عاملان صفویه به سوریه عثمانی مربوط می‌شود. دستورهایی از استانبول که اکثر آنها به سنجق‌بیک‌های صفویه فرستاده و به آنها هشدار داده شده که احتمالاً عاملان صفویه با تغییر هویت و با عنوان تاجر وارد قلمرو عثمانی شده‌اند.^۳ ظاهراً صفویه می‌کوشید تا نیروهای محدودی از شیعیان بومی را جذب کند، تا به عنوان عامل مخفی آنها در دمشق و احتمالاً مناطق دیگر فعالیت کنند. یک مورد اثبات شده درباره یک نفر از خاندان حرفوشی است که به ایران فرار کرد و بعد از تغییر هویت به عنوان تاجر ناشناخته پارچه، در سوریه شناسایی شد.^۴ هم‌چنین تعدادی از علمای شیعه جبل‌عامل که برای خدمت به صفویه به ایران رفته بودند، به عنوان زائر مکه، در سوریه ماندند و برای انجام دادن مأموریت‌های سیاسی مخفی تغییر هویت دادند. یکی از آنها بهاء‌الدین آملی بود

1. Muhammad Amin Ibn Fadl Allah Al-Muhibbi, *Khulasa al-athar fi afan al-qarn al-had ashar*, Beirut n.d. (hence Muhibbi, *Khulasa...*), vol. 4, 429, 432-3.
2. See Muhammad Ibn Juma, *al-Bashat wa l-Qudat*, ed. By S. al-ahd al-uthmani, Damascus 1949 (hence Ibn Juma, *Wulat...*), 7.
3. Uriel Heyd, *Ottoman Documents on Palestine, 1552-1615*, Oxford 1960, 134.
4. Muhibbi, *Khulasa...*, vol. 4, 49-54.

که هویت حقیقی او در طول اقامت او در سوریه آشکار شد اما او بعد از آن بدون آسیبی برگشت.^۱

جنبه سوم، به مهاجرت شیعیان از جبل عامل به ایران مربوط است که منابع آن پیش از این ذکر شد. همان‌طور که مشهور است، وقتی صفویه مذهب امامیه را در کشور اجباری کرد، شیعیان دوازده‌امامی در قرن شانزدهم هنوز در ایران جدید بودند. در نتیجه تعداد علمای شیعه در قلمرو صفویه کم بود.^۲ در جبل عامل سنت قوی معرفی مذهب شیعه، در طول قرن‌ها ادامه داشت^۳ و طبیعتاً علمای شیعه جبل عامل هیچ دسترسی به نهادهای عمومی آموزشی، قضایی و مذهبی دولت عثمانی نداشتند. بنابراین، فرصتی برای این علما فراهم شد تا با مهاجرت به ایران، در نهادهای مذهبی صفویان به مقام‌های بالایی دست یابند. به هر حال، تعداد مهاجران شیعه لبنانی به ایران کم بود. در اکثر موارد، مهاجران انفرادی بودند و در مواردی هم‌راه با اقوام نزدیک خود مهاجرت کردند. زندگی‌نامه‌نویسان شیعه معاصر، مهاجرت فردی یا خاندانی شیعیان را به آزار و اذیت و شکنجه در سرزمین مادری‌شان نسبت نمی‌دهند.^۴ از طرف دیگر، سنی‌های ایرانی به صورت فردی و خاندانی، برای فرار از آزار و اذیت شیعیان، از ایران به سوریه عثمانی مهاجرت کردند که تعداد آن‌ها در حال افزایش بود و تعداد بسیاری از آنها به صورت دائمی مقیم سوریه شدند که اکثراً در دمشق و حلب بودند.^۵

جنبه چهارم و نهایی، به آزار و اذیت‌های مذهبی و میزان تبعیض علیه شیعیان در سوریه عثمانی در قرن‌های شانزدهم و هفدهم مربوط می‌شود. در طول این دوره، هیچ شکنجه‌ای علیه شیعیان بومی در لبنان صورت نگرفته است. حملاتی که معمولاً امیر فخرالدین معان دروزی با موافقت عثمانی علیه جبل عامل به راه

1. Abu Al-Wafa Ibn Umar Al-Urdi, *Maadin al-adhahab fi l-rijal al-musharrafah bihim Halab*, ed. By M. Altunji, Aleppo 1986 (hence Urdi, *Maadin...*), 287-290.

2. Savory, *Iran...*, 30.

3. For a biographical dictionary of the Shiite ulama of Jabal Amil in the period under discussion, see Al-Hurr Al-Amili, *Amal...* see also Jafar Al-Muhajir, *al-Hijra al-amiliyya ila Iran fi l-asr al-safawi*, Beirut 1989.

4. see the work of al-Hurr al-Amili cited in the preceding footnote; also Ali Ibn Masum, *Sulafa al-asr fi mahasin al-shuara bi-kull Misr*, Cario 1324 AH (hence Ibn Masum, *Sulafa...*).

5. See Muhibbi, *Khulasa...*, vol. 3, 391; vol. 4, 49, 290-1, 294, 390, 453, 460; Ibn Masum, *Sulafa...*, 310-16; Urdi, *Maadin...*, 287-290.

می‌انداخت، طبیعتاً از لحاظ سیاسی، موجه بود و مسائل مذهبی را شامل نمی‌شد. شکنجه شیعیان که بیشتر فردی بوده نه گروهی، فقط در شهرهایی مانند دمشق و حلب اتفاق افتاده است.^۱ به علاوه، زندگی نامه‌نویسان سنی، سوره رابطه شخصی نزدیک خود را با علمای شیعه حفظ می‌کردند و به شدت مشتاق آنها بودند، حتی زمانی که برخلاف گرایش‌های مذهبی آنها صحبت می‌کردند.^۲ تنها تبعیضی که بین شیعیان سوری با دیگران در قرن شانزدهم وجود داشت، مالیات خاصی بود برای زائرانی که قصد داشتند مکان‌های مقدس شیعه در ایران را زیارت کنند. این مالیات به واسطه این که در قانون‌نامه سنجد حمص وجود داشته، اجرا می‌شد، جایی که زائران از سنجد، برای زیارت مکان‌های مقدس شیعه در ایران مانند مشهد عبور می‌کردند.^۳

1. For instance, a Rafidi (meaning a Shiite) was reportedly burnt in Aleppo in 1528, after he tried to kill the orator of the grand mosque of Aleppo for mentioning the names of the companions of the Prophet (Ibn Juma, *Wulat...*, 11).
2. *Urdu, Maadin...*, 334.
3. R. Mantran, and J. Sauvaget, *Reglements Fiscaux Ottoman; Les Provinces Syriennes*, Beirut 1951, 91-2.

